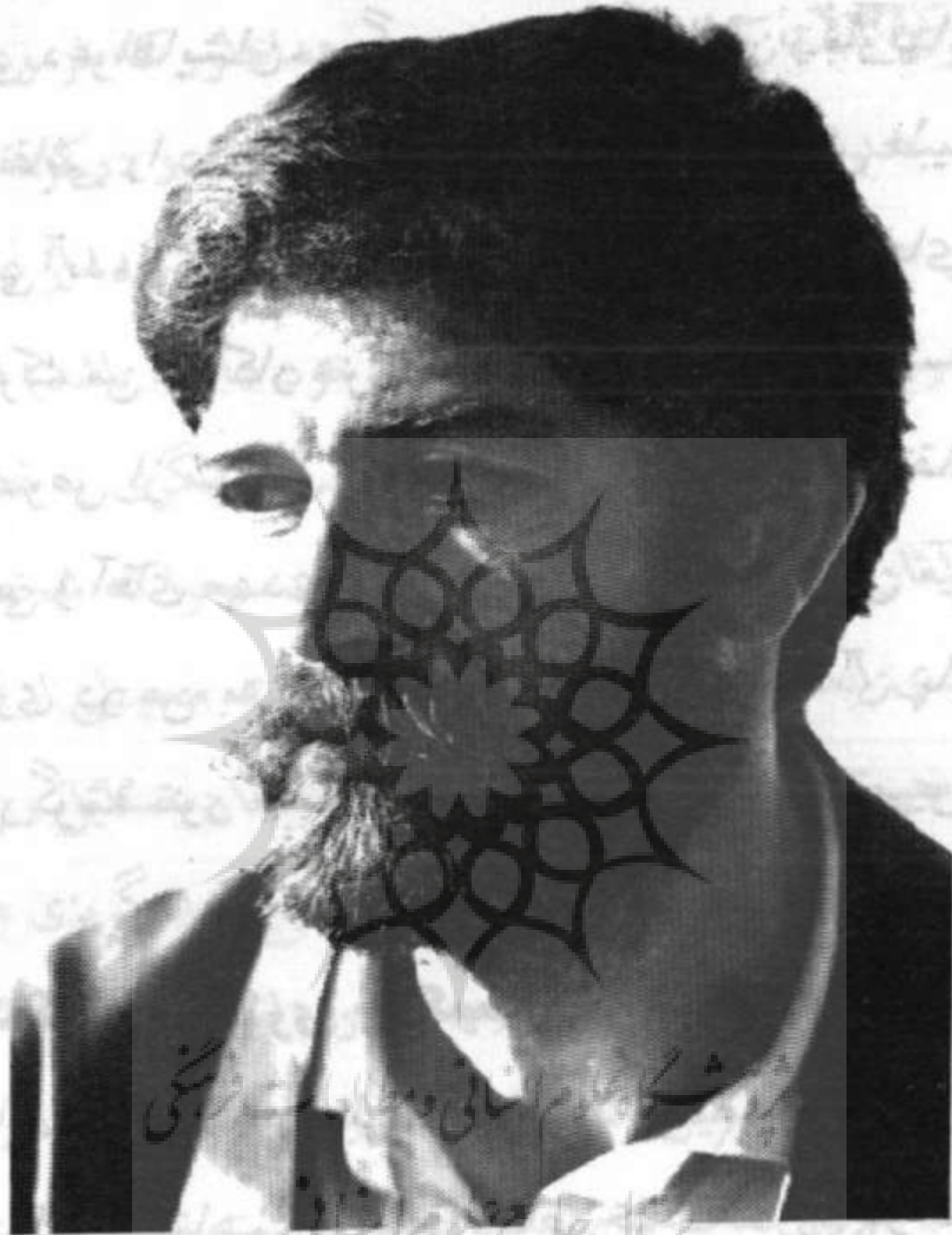


گفت و گویا

استاد هادی ضیاءالدینی



اشاره: تام هنرمند نقاش و پیکره‌ساز برجسته، آقای هادی ضیاءالدینی

نه تنها برای مردم کردستان بلکه برای بسیاری از دیگر هنرمندان کشورمان

نامی آشنا است. نامی که یادآور هنر، خلاقیت و زیبایی است. آثار

ماندگاری که توسط ایشان در زمینه‌های هنری آفریده شده به راستی مایه

شگفتی و تحسین است. در این شماره گفت و گویی با وی انجام داده‌ایم

که از نظرتان می‌گذرد.

● استاد لطفاً از زندگی تان بگوئید:

□ بنده در سال ۱۳۳۵ به دنیا آمدم. دوران کودکی و نوجوانی را در محله جورآباد گذراندم، محله‌ای فراموش نشدنی و مملو از بهانه‌هایی برای تجربه. حالا که به نقاشی‌هایم نگاه می‌کنم احساس می‌کنم خیلی چیزها را مدیون زندگی در آن محیط متنوع هستم. فقر و محرومیت باورنکردنی، محبت و عاطفه، حجب و احترام، رابطه خوب و صمیمی بین همسایه‌ها و حتی دعوایشان، سرگرمی‌های بزرگسالان و بازیهای سستی کودکان و... قبل از دبستان، نقاشی را دوست داشتم. شاید جدا از گرایش طبیعی به این هنر که در اکثر کودکان پیش می‌آید، آثار مینیاتور یکی از فامیل‌هایمان آقای محمدعلی منبری بیشترین عامل و محرک من در کار هنری بود. از آن هنگام یادم نیست که نقاشی را کنار گذاشته باشم به خصوص از سالهای اول دبیرستان که بیشتر آثار نقاشان شهرمان را مثل نیک‌پی، آقای کلامی و آقای مهدی مردوخی را می‌دیدم، در این میان تابلوهای نیک‌پی نوعی از حس بی‌قراری در من به وجود می‌آورد و رسیدن به آن پایه سببی بود تا بر خلاف همسالانم در گوشه‌تور خانه‌ی منزلمان تمام روزها را به تمرین بپردازم.

● از راهنمایی و کمک‌های فکری چه کسی بهره‌گرفتید؟

□ متأسفانه و شاید خوشبختانه چنان اهل ارتباط نبودم. کم‌روتر از آن بودم که در خانه کسی را بزنم و راهنمایی بخواهم. به همین خاطر خلوت درونی و تجربه‌های شخصی‌ام کارم را پیش می‌برد و این مسأله از جهتی تأثیر خوبی داشت «اتکاء به خود» و عادت به کار مداوم، و بعدها نیز هر چند استاد عزیز و انسان بزرگوار آقای الخاص تأثیر فراوانی در زندگی هنری‌ام داشت اما هیچ وقت شیوه کارم تحت تأثیر نقاشی‌های ایشان قرار نگرفت.

● شما در آثارتان به آداب و رسوم و سنن محلی، طبیعت، رنگ‌ها، لباس، آناتومی چهره‌ها و خلاصه فرهنگ بومی مردم کرد توجه ویژه‌ای دارید که

حالی از عشق و علاقه شما به کردستان است. لطفاً در باره این گونه آثارتان که فکر می‌کنم بیشترین تعداد از کارهایتان را تشکیل می‌دهد صحبت کنید:

□ بله کاملاً درست است. در نمایشگاه‌هایم موارد زیادی پیش آمده که شبه روشنفکران روی این مسأله تأکید داشتند. البته به عنوان عیب و ایراد در کارهایم. گاهی جهت ادای «پز» اصلاح ناسیونالیست را هم به کار می‌برند اما عرض کردم توجه به این موضوعات و تصاویری است که «دوست دارم» و همانطور که فرمودید من کردستان را دوست دارم و اغلب خدا را شکر می‌کنم که مرا گرد آفریده و در کردستان به دنیا آمده‌ام و تا حد زیادی مطمئن هستم که توجه به فرهنگ این دیار، جدا از عشق و علاقه طبیعی (که لازم است در هر کسی نسبت به آب و خاک خود داشته باشد) ادای دین و وظیفه‌ای است که در خود احساس می‌کنم. باز هم اگر از جهت دیگری به قضیه نگاه کنیم متوجه هماهنگی محیط و آثار هنری به طور کلی خواهیم شد. چرا که شخصیت هر آدمی و به طور خاص هر هنرمندی انعکاس شرایط فرهنگی و زیست محیطی او است. یعنی گونه‌های مختلف رفتاری، روحی و روانی انسان در واقع بروز همان مسایل و پدیده‌هایی است که در طول حیات خود از محیط دریافت کرده است. هیچ راه‌گزینی هم وجود ندارد حتی هنرمندانی هم که آگاهانه در پی خلق آثار جهانی بوده‌اند در گنه اثرشان رنگ و بوی ملی به خوبی احساس می‌شود. به همین خاطر هنگام کار، من کاملاً خود را به «خود» می‌سپارم می‌بینم آنچه از این «خود» انعکاس می‌یابد کلتی است تصویری از آنچه وجودم را احاطه کرده و در جانم ته‌نشین شده.

جدا از این مسایل واقعیت دیگری نیز وجود دارد و آن اینکه هر هنرمندی خواهان شکل و قالب زیبا، جذاب و شکیلی است تا به عنوان زبان اثر، مورد استفاده قرار دهد. خوب، کردستان و فرهنگ بصری آن همچنین طبیعت زیبا و پر تنوع آن نه تنها مرا بلکه هر جان زیبا پسندی را متوجه ارزشهای تصویری خود می‌کند. به خصوص که کمتر از جاهای دیگر دستخوش دگرگونیهای سطحی و وارداتی شده است. آنچه که به عنوان

دستمایه و سنت در فرهنگ تصویری ما به جای مانده چکیدهٔ تکامل تدریجی چند هزار ساله این ملت است. بلکه نه تنها بیشتر آثارم بلکه تقریباً تمامی آثارم رنگ و بوی کردستان را دارد.

● آیا چنین نگرشی را به دیگر نقاشان کرد به ویژه هنرآموزان خود توصیه می‌کنید؟

□ من طرز تفکر خودم را به کسی توصیه نمی‌کنم و هیچ گاه برای شاگردانم هم نسخه پیچی نکرده‌ام. تنها در برابر پرسشهاست که از آنچه می‌اندیشم دفاع می‌کنم و گاه از نتایج تکنیکی و اجتماعی آن صحبت می‌کنم. هنرمند هر چه آزادتر باشد صداقت کاری بیشتری پیدا می‌کند و به «خودپایی» در کار نایل می‌شود.

● شما چهرهٔ بسیاری از شخصیت‌های فرهنگی کردستان را به تصویر کشیده‌اید، حتی تصویرهای خیالی شخصیت‌هایی را که سالیان زیادی از درگذشت آنان می‌گذرد. ممکن است بفرمائید چگونه از ذهن و تصورات خود برای خلق این آثار کمک می‌گیرید؟

□ راستش هنگامی که تصویری از شخصیتی شهیر به من پیشنهاد می‌شود آرزو می‌کنم عکسی از او موجود نباشد چون تأکید آزادانه بر جنبه‌های تپیک، به غنای کار کمک فراوانی می‌کند. در این گونه مواقع تصویر شخصیت را با استفاده از زندگی نامه و با تکیه بر رویدادهای مهم زندگی اش و مهمتر از آن، آثار به جا مانده از او نقاشی می‌کنم.

● آیا سبک خاصی در نقاشی دارید؟

□ آنچه در توضیحات قبلی ام راجع به گرایش‌های ملی عرض کردم کارهایم را به مکتب رئالیسم تا حد زیادی نزدیک کرده است. اما با تمام اعتقادم به واقعیت‌گرایی، تابع بی‌قید

و شرط سبک خاصی نیستم.

● نگر شما در باره تأثیر و تأثرات هنرمند بر جامعه چیست؟

□ با این که در چندین دهه اخیر، نقش هنر در تحول فرهنگ اجتماعی و فرهنگ معنوی جامعه توسط منتقدین، و نظریه پردازان خود فروخته و به اصطلاح فیلسوفان هنری به سُخره گرفته شده و انکار این اصل مهم و ارزشمند بر اساتید داخلی نیز تأثیر گذاشته است. اما بنده فکر می‌کنم و در واقع معتقدم که: تولد هنر نه از روی تصمیم و قرار و مدار بلکه بر اساس «نیاز» روحی و معنوی صورت گرفته. نیازی که زندگی اجتماعی انسان و روابط او با محیط ایجاب کرده است. نوعی الزام درونی و واکنش نسبت به گُنشها، گُنشهایی که وجود ما را احاطه کرده. پس آن چیزی که حضورش ریشه در نیازهای اجتماعی دارد هیچ‌گاه نمی‌تواند نسبت به عامل خود بی تفاوت و خنثی باشد.

قبلاً هنر با ضرورت سروکار داشت و نیازهای هر دوران، انگیزه خلق آثار هنری بود. اما امروز آثار هنری و معیار ارزش‌های آن در صرف تنوع و تازگی است، یعنی هنر مطرح، هنری خواهد بود که تا به حال ارائه نشده باشد. شاید باور نکنید که «پی‌یرمانزونی» مدفوع خود را در نود قوطی کنسرو روانه بازار کرد و در اختیار خریداران هنر ناب مدرن قرار داد.

● فکر می‌کنید تأثیر نهایی هنر به واسطه پیام نهفته در اثر انجام می‌پذیرد یا

مبانی تکنیکی؟

□ پیام در هنر حیات مستقلی ندارد و صرفاً اندیشه‌ای نیست که به صورت عقلایی بیان شود بلکه آمیخته‌ای است از فکر و احساس‌هایی چون شادی و غم، عشق و نفرت، ترحم و تنفر و... یا در واقع حضور فکر به موازات موارد مذکور جریان خاص خود را طی می‌کند و اصلاً چنین چیزی نیست که یک اندیشه در هنر، ابتدا بیان شود و بعد عاطفه و

احساس بر آن افزوده شود. تکنیک هم به همین صورت حضور دارد. مبانی بصری به صورت دانش بصری در نقاش و به صورت اکتسابی جزو مجموعه دانسته‌های او است و هنرمند در حین آفرینش، به گزینش دانسته‌هایش در تکنیک می‌پردازد ضمن این که این فرآیند حالتی خشک و فرمول‌وار نداشته و نحوه استفاده از مصالح و ابزار تکنیکی، ریاضی گونه نیست.

• آیا ارزش مثلاً یک تابلوی نقاشی و یا یک پیکره را محتوای اجتماعی آن تعیین می‌کند یا مبانی تکنیکی آن؟

□ مدتها است که از جانب نظریه پردازان غربی و بعد از آنها به تازگی از جانب بعضی از فیلسوف‌های مقلد خودمان مسأله مرگ مؤلف و یا رد هنر سودمند مطرح است. بدین ترتیب که هرگونه فکر و اندیشه و پیام در اثر هنری مردود و مخرب دانسته شده و به عنوان مخدوش کننده اساس هنر که گویا در نقاشی تنها مبانی بصری است به حساب می‌آید. در بحث ارزش گذاری به فرض این که به توان محتوا را از شکل آن جدا کرد به خودی خود دارای ارزش هنری نیست و فکر و اندیشه ناب را ما می‌توانیم از زبان هر آدم جامعه‌شناس، سیاستمدار و یا مردم شناس بشنویم بدون این که بویی از هنر برده باشند. پس به نظر من ساختار تکنیکی و نحوه استفاده زیبا از مبانی هنری است که ارزش آن را تعیین می‌کند. از طرفی من معتقدم نه تنها مرگ مؤلف در جهت خلق هنر به اصطلاح (ناب) درست نیست بلکه نمی‌توان اثری هنری را بدون حضور هنرمند و مستتر در آن یافت. همچنین فکر می‌کنم پیام هنری اگر به صورت عریان مطرح نشود و شکل پند و اندرز و شعار به خود نگیرد می‌تواند در قالب و شکل هنری مستحیل شده و همزمان و به موازات هم و مکمل همدیگر باشند. به قول هگل «محتوای اثر شکلی است که به مضمون تبدیل شده و شکل محتوایی است که به صورت شکل درآمده» به نظر من ابزار بیانی در هنر عوامل عینیت بخش ذهن و فکر هنرمند است.

● آیا شما مطمئن هستید که هر پیامی که در هنرتان بیان تصویری به خود می‌گیرد درست، مطلق و خدشه‌ناپذیر است؟

□ شک در حد معقول آن لازمه پیشرفت است و اما بیشتر از آن در انسان مبدل به عامل ناامیدی و کساد می‌شود. طبیعی است که من هم مثل هر آدم دیگری در جامعه دستخوش حرکت و تغییر هستم اما دلایلی هست که به وجدانم آرامش می‌دهد: اول این که در هر مقطعی تمام تلاش خودم را به کار می‌برم و اگر هم زمانی اشتباهی در نگارشم و در نتیجه کارم پیش بیاید چه به خواهم و چه نخواهم در اعماق و انبار تاریخ مدفون خواهد شد. دوم این که مسایل زودگذر و شعارگونه را سعی می‌کنم به عنوان پیام کار انتخاب نکنم. اصولاً ذات محتوای هنر چنین است که بر کلی‌ترین مسایل و پدیده‌های اجتماعی و انسانی تکیه کند و به ستایش زیبایی به مفهوم وسیع آن پردازد.

● تحلیل شما از جایگاه فعلی هنرهای تجسمی استان چیست و آینده آن را چگونه می‌بینید؟

□ فعلاً وضعیت هنرهای تجسمی به خصوص طراحی و نقاشی در حد قابل قبول و حتی اندکی بیش از آن قرار دارد و احساس می‌شود ضمن تلاش در جهت ارتقاء فن و تکنیک، حرکتی به سوی سبک و مکتب خاصی که ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و مردمی کردستان را داشته باشد وجود دارد که امیدوارم به نتیجه برسد و ما در آینده مکتب نقاشی کردستان را و نمودهایش را در این گوشه از خاک ایران شاهد باشیم.

● و این جزو آرزوهای همیشگی شما بوده؟

□ ببینید آرزوی داشتن مکتبی خاص و صرفاً «مکتب» چندان آش دهن سوزی نیست. ما اگر می‌خواستیم و بر صرف مکتب اصرار داشتیم می‌توانستیم دور هم بنشینیم و به شیوه غربی‌ها چیزی برای خودمان دست و پا کنیم و با بوق و کرنا هم تبلیغش کنیم. هدف

و آرزوی ما دستیابی به زبانی است که هر چه بیشتر با روح این دیار عجین باشد. مثل نقوش فرش هایمان، موسیقی و عرفانمان.

● پیشنهاد شما برای رونق هنرهای تجسمی چیست؟

□ مسائلی هست که هر هنرجویی از آن اطلاع دارد. همه می دانند که کار زیادی، مطالعه آثار بزرگان و ارتباط و رقابت سالم رونق بخش است. در کنار این جنبه ها من به یکی از مهمترین تجارب چهل سال کار هنری ام اشاره می کنم. یک اثر هنری زیبا و تأثیرگذار از «روح سالم» ریشه می گیرد.

● استاد تحلیل شما از هنر مدرن چیست؟

□ خلق اثر هنری مدرن به معنا و برداشت درست از آن آرزوی هر هنرمندی است. خوب بسیار بجاست که انسان هنرمند واقعیت های زمان خود را درک کند و دریافت ها و ادراکات نوین خود را جایگزین چیزهای کهنه و در عین حال منسوخ بکند. انسان مدرن بر ستون استوار ارزش های گذشته تکیه دارد، در حال حضور دارد و به آینده نظر... البته اگر منظور نظر شما از سوؤال، نقاشی های معاصر غربی و غرب زده های کشور خودمان است هیچ میانه ای ندارم و این بی علاقه گی تنها از روی تعصب و سطحی نگری نیست قبلاً هم عرض کردم شکل زندگی، شرایط و محیط زیست فرهنگی هر هنرمندی به طور طبیعی بر آثار او تأثیر می گذارد. کافی است به تاریخ هنر نگاهی بیندازیم تا جهان بینی و نگرش های فلسفی را در تصاویر هنری همزمانش ببینیم مثلاً معیارهای زیبایی شناسانه عصر کلاسیسیسم با مفهوم عقلایی و هنجارهای زیبایی مشخص می شود. در این استه تیک فقط چیزی زیبا تلقی می شود که با هنجارهای عقلایی تثبیت شده تطبیق می کند. زندگی در شکل طبیعی خود، حوزه زشتی تلقی می شود و فقط طبیعتی که ساخته و آراسته شده است زیبا به حساب می آید و هدف نهایی هنر کلاسیک، آفرینش زیبایی آرمانی

حاصل از تناسب و توازن و اعتدال در قالبی منضبط و با بیان کامل هنری است. این که چرا چنین است باید به تفکر، جهان بینی و فلسفه همان مقطع تاریخی رجوع کنیم. باید ببینیم اساس و سرچشمه از کجا است و چه تفاوت‌های فاحشی میان این تفکر و شیوه نگرش شرقی به جهان و انسان وجود دارد. جدا از این جنبه‌ها مسایل گوناگون اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و به طور کلی فرهنگی، بی شک نگاه و دریافت دیگرگونی به من نوعی می‌دهد. ما اگر فرزند زمان خود و جهان خود هستیم باید «خود» را بشناسیم و برای خودیابی به آینه نگاه می‌کنیم نه به تصاویر وارداتی غربی.

● به نظر شما آیا نقاشی باید آزاد باشد یا به شکل هنر برای هنر، یا هنر برای مردم باشد؟

□ هنر، متأثر از شرایط خاصی که مربوط به محیط زندگی هنرمند است به وجود می‌آید. اما باید گفت که نهایتاً احساس و ادراکهای دریافتی هنرمند از صافی ذهن فردی او عبور می‌کند. پس هر اثر هنری با وجود پیوستگی جدایی ناپذیرش با زندگی و شرایط اجتماعی، در شخصیت فرد است که جلوه گر می‌شود. این مقدمه در واقع بدین خاطر بود که بگوییم، «از کوزه برون همان تراود که در اوست» و هنرمند باید واقعیت درونی و خواست قلبی خود را کشف کند. لاف مردمی بودن، انقلابی و سیاسی بودن و دلسوزی‌های سطحی و بی‌اساس نمی‌تواند روحیه و احساس عمیق را در هنر بدمد.

● فعالیت‌های نمایشگاهی را تا چه حد مفید می‌دانید؟

□ نمایشگاه در واقع مکانی است که در آن آثار هنری زندگی خود را شروع می‌کنند. بدون مخاطب بهترین تابلوی نقاشی شیء مرده‌ای است که در سکون کامل به سر می‌برد. بیننده آثار بر اساس شناخت، زمینه‌های روحی و روانی، ذهنیت و... با استفاده از توان

دریافت خود به تأویل می‌پردازد.

• هر بیننده‌ای دارای تأویل‌های خاص خود است در این صورت آیا متن یکه و مشخص که مورد نظر هنرمند است در میان تفسیرهای متعدد بینندگان کم رنگ و حتی کم نمی‌شود؟

□ نقاش تا زمانی که اسم خودش را زیر تابلو می‌نویسد، اثرش در محدوده یک تفسیر آن هم نیت نقاش قرار دارد. اما هنگامی که در معرض دید دیگران قرار می‌گیرد مورد تأویل‌های مختلف قرار می‌گیرد و در واقع زندگی تازه‌ای را به تعداد افراد شروع می‌کند. ولی از آنجا که نقاش با آگاهی از تأثیرات خاص رنگها، فرمها و نحوه ترکیب بندی، شکل و ساختار خاصی می‌آفریند، متن مورد نظرش کانالیزه می‌شود و تأویل‌ها حول همان محور جریان می‌یابد. مثلاً موضوع کار اگر چنانچه «عاطفه مادری» باشد، آن تصویر در ذهن هر بیننده‌ای ممکن است مهر مادر خود را تداعی گر باشد و این مسأله چندان تفاوتی با نیت نقاش ندارد چرا که هنرمند با خلق اثرش نمی‌خواهد گزارشی از عاطفه مادر خود را در معرض دید قرار دهد. او از مفهومی کلی و قابل گسترش سخن دارد و طبعاً استفاده درست از فضای رنگی علائم و نشانه‌های روانی در صورت و... مانع تأویل‌های انحرافی - مثلاً عکس قضیه - از تابلو خواهد شد.

• تاکنون در چند جشنواره شرکت کرده‌اید و چه مقام‌هایی را کسب کرده‌اید؟

□ در اولین بی‌نیال طراحی ایران و سومین بی‌نیال نقاشی برگزیده شدم. این دو مورد را تنها به خاطر جواب به سوؤال شما عرض کردم چرا که مسأله مسابقه با نفس هنر کاملاً بیگانه است. آفرینش هنری فرآورده تولیدی با اهداف جشنواره‌ها و مسابقه‌ها نیست. عالم هنر عالمی است عاشقانه و اثر ما پرتو کوچکی از آن و عشق هیچ‌گاه درجه بندی و به مسابقه گذارده نمی‌شود و خوشحالم از این که به قول شما چنین مقام‌هایی کوچکترین

تأثیری چه خوش آیند و چه عکس آن در من نگذاشته است. فقط یک جنبه مثبت داشته و آن این که من و دوستان دیگرم گاه گاه ثابت می‌کنیم که ارتقاء و پیشرفت در کار، لازمه‌اش ترک دیار کردن، تهرانی شدن و ادا و اطوارهای آن چنانی نیست بلکه در گوشه کوچکی چون سنندج هم می‌توان عاشق بود.

● استاد شما در باره فاجعه حلبچه تعداد قابل توجهی تابلو نقاشی کرده‌اید و تا کنون چند نمایشگاه به همین مناسبت برگزار کرده‌اید. لطفاً در باره تأثیر این فاجعه انسانی در خلق آثارتان صحبت کنید

□ فاجعه حلبچه نه تنها تأثیر پرنفوذی بر روحیه من گذاشت بلکه به بیماری و سردرد مهلکی هم دچار شدم که تا مدت‌ها مرا رنج داد و این گونه رنج را بسیاری از انسانها متحمل شدند. اما مسأله انعکاس و انتقال آن در نقاشی‌های من، تا آنجا که در توانم بود - تنها گزارش کردن آن فاجعه و یا آوارگی در آن مقطع مشخص نبود.

چنین رویدادهایی سببی است که هنرمندان را به رنج تاریخی انسان - به طور عام - رجعت دهد. در تابلوی آوارگان نیز تنها مسأله کوچ عده‌ای رانده شده از خانه و کاشانه یا فراری از بمب شیمیایی نبود. تأکید غیر مستقیم بر اهریمنانی است که این گونه آرامش زیستن را و مآمن‌های آدمیان را بازپچه اهداف شوم خود می‌کنند. کارهایم سخن از مادران، پدران و کودکانی دارد که چگونه برای زندگی، بامرگ دست به گریبان می‌شوند. از فداکاری مادران و ایثار پدران که نه تنها حلبچه‌ای بلکه می‌تواند اسپانیایی، آفریقایی یا از هر ملیت دیگری باشند.

● پیوند هنر نقاشی و دیگر هنرها را چگونه می‌بینید؟

□ اساس هنرهای تجسمی که نقاشی جزئی از آن محسوب می‌شود مبتنی بر تصاویر دیداری است. از طرفی یکی از قابلیت‌های ذهن انسان تصویر سازی است به طوری که

تجربه‌های شنیداری و حتی آنچه را که با حس لامسه خویش لمس می‌کند در ذهن به تصویر تبدیل کند، همچنین واژه و مفاهیم را نیز به تصاویر دیداری و شنیداری تبدیل می‌کند. خلاصه بهترین شکل بازنمایی و نمایش واقعیت، به شکلی مستقیم و حسی در ذهن انسان متجسم می‌شود. حال شاعر و نویسنده‌ای را در نظر بگیریم و به روند شکل‌گیری اثرش توجه کنیم و یا آهنگساز، فیلمساز و یا کارگردان تئاتر را، فکر می‌کنم خودتان ببینید که چگونه اندیشه‌های آنان و حتی بسیاری از فعالیت‌های فکری‌شان جز با تجسم دیداری امکان‌پذیر نیست.

● استاد شما در زمینه پیکره‌سازی هم فعالیت دارید و تا کنون آثار بسیار ارزنده و مهمی را خلق کرده‌اید. این هنر را از چه زمانی آغاز کردید و با کدام کار؟

□ کار مجسمه‌سازی را هم مثل نقاشی و در گوشه‌ی همان تنورخانه‌ی منزلمان شروع کردم. از مواد و مصالح گوناگون استفاده می‌کردم. از گچ و گل گرفته تا صابون و سنگ. اما مهم‌ترین کارم را در سن نوزده سالگی ساختم. پیکره‌ای تمام‌قد و در اندازه‌ی طبیعی از «گاندی». بعدها دیگر عدم دستیابی به فضای کافی مانع ادامه‌ی کار شد و سالها این هنر را تنها به خاطر جا و مکان کنار گذاشتم تا این که اولین پیکره‌ی میدانی «چوپان» را در پارک آیدر و سپس میدان آزادی و... ساختم.

● یکی از زیباترین سمبل‌های شهر سنندج پیکره‌ی آزادی است که پنج سال پیش توسط شما ساخته شد و در میدان آزادی شهر نصب شد و بسیار مورد توجه قرار گرفت. ضمناً توجه هر تازه‌واردی به شهر را جلب می‌کند و آنان را به تفکر وامی‌دارد. لطفاً در باره‌ی ساخت، مفهوم و مشخصات این مجسمه توضیح دهید.

□ ببینید من فکر می‌کنم خلق اثر هنری جدا از توان تکنیکی، نیازمند شرایط خاص

ذهنی - حسی است و در لحظاتی لازمه اش نوعی تمرکز، ذن و خلسه است. در آن لحظات شیرین و در عین حال غریب است که فکر، قالب تصویری خود را کشف می کند. شاید جالب باشد که بدانید برای ساختن پیکره آزادی که آن را بهترین کار خودم می دانم تنها یک طرح و اتود بسیار ساده و سریع کشیدم، بدون صرف وقت و اتوهای بی شمار که لازمه چنان پیشنهاد پر اهمیتی بود.



پروژه نگاه علوم انسانی
پرتال جامع علوم انسانی

فکر، قالب تصویری خود را کشف می کند. شاید جالب باشد که بدانید برای ساختن پیکره آزادی که آن را بهترین کار خودم می دانم تنها یک طرح و اتود بسیار ساده و سریع کشیدم، بدون صرف وقت و اتوهای بی شمار که لازمه چنان پیشنهاد پر اهمیتی بود. در آن لحظات شیرین و در عین حال غریب است که فکر، قالب تصویری خود را کشف می کند. شاید جالب باشد که بدانید برای ساختن پیکره آزادی که آن را بهترین کار خودم می دانم تنها یک طرح و اتود بسیار ساده و سریع کشیدم، بدون صرف وقت و اتوهای بی شمار که لازمه چنان پیشنهاد پر اهمیتی بود.

از زاویه دیگری هم می‌توان این مسأله را توضیح و روشن‌تر کرد و آن این‌که: تمام عمر، خفقان را با تمام وجود احساس و لمس کرده بودم و به تبع آن تصور و لذت آزادی را. حال کافی بود تا مفری برای بیان این دو حس متضاد فراهم آید و آمد. پس می‌توانم بگویم تسهیل در انجام اتود اولیه نه به خاطر توان هنری بلکه مبتنی بر پشتوانه یک عمر مشغله مدام ذهنی‌ام در ارتباط با خفقان و آزادی بود. بعد از اطمینان از طراحی، لازم بود به نحوه اجرای کار و چگونگی برخورد تکنیکی فکر کنم و آزادی را از جنبه‌های اجتماعی و فردی مورد مطالعه و نظر قرار دهم. در این مورد بخصوص جنبه فردی آن، اندیشه و نگرش شرقی و عرفانی مسأله برایم حقانیت و در عین حال زیبایی خاصی داشت: ذلت، حقارت و اسارت انسان در توجه به منیت و در تعلق به هوای نفس او است:

بر هر چه همی لرزی می‌دان که همان ارزی

زین روی دل عاشق از عرش فزون باشد
 خوب برای انتقال این زمینه‌های ذهنی لازم بود تا رنج دستیابی به آزادی را و نیز حظ و لذت رهایی را مشترکاً در پیکری انسانی به گنجانم. نتیجه حاصل نیز همان شیوه برخورد و سبک کاری است که خود شاهد هستید. انسانی ادامه کار شد و سالها این هنر را

تجا به خاطر جای مکان تولید این که اولین پیکره میدانی «چوپان» را در پارک

● استاد آثار ماندگار شما در شهر سنندج به خصوص در کوه آویدر (ناویهر) جلوه بسیار زیبایی به این مکان تفریحی داده است و بسیاری از گردشگران از تماشای آن لذت می‌برند. و آخرین آن نقش برجسته‌ای است که حکایت از تاریخ گذشته بسیار دور شاید حدود سه هزار سال پیش این مرز و بوم را دارد. لطفاً در این باره برای خوانندگان توضیح بدهید منشأ این اثر هنری از کجاست و الهام بخش شما در خلق این اثر چه بوده است؟

□ نقش برجسته آویدر که خوشبختانه مورد استقبال نیز قرار گرفته از روی نمونه

تاریخی آن که حدوداً به ۲۷۰۰ سال پیش می‌رسد ساخته شد. اصل این اثر بر روی چند قطعه عاج به ابعاد ۳/۵ سانتیمتر و مجموعاً به طول ۲۵ سانتیمتر و مربوط به حکومت قوم «مانا» ساخته شده است. حدود سه سال پیش با پشتیبانی میراث فرهنگی و استانداری و با همکاری‌های بی‌دریغ برادرم مهدی ضیاءالدینی و دوست عزیزمان انور کریمی این کار پرمشقت را شروع کردیم. متأسفانه به علت قدمت زیاد و نیز شرایط جوّی، این اثر دستخوش لطماتی شدید شده بود که می‌بایست بازسازی شود به همین خاطر و به دلیل کوچک بودن عاج‌ها، می‌توانم بگویم مشکل‌ترین کاری بود که ظرف این چند سال انجام دادم.

■ استاد از وقتی که در اختیار فصلنامه قرار دادید سپاسگزاریم.

ابراج مشرف



اشاره: دستیابی به این اثر تاریخی خطی موجود در دانشگاه کمبریج انگلستان که یکی از کتابخانه‌های سید عبدالحمید حیرت سجادی به آرشیو کردستان‌شناسی (کتابخانه عمومی شماره یک سنندج) اهدا کرده‌اند، بیشتر شپروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی است. آن فصل یازدهم این رساله جامع علوم انسانی سنندج کردستان اردلان است با نسخه خطی موجود در کتابخانه ملی مطابقت داده شد و ماحصل مطالبی است که در پی می‌آید.

زبدة التواریخ مستندجی نخستین و قدیمی‌ترین منبع تاریخی در باره کردستان اردلان است که توسط یکی از مشاهیر کرد ایرانی نگاشته شده و دیگر تاریخ نویسان گذشته به جز ماب شرف‌بخانم به‌صورتی برای نگارش تاریخ اردلان (۱۲۶۳ هـ. ق) و به احتیاطی میرزا شکرالله مستندجی برای نگارش تحفه ناصری (۱۳۱۹ هـ. ق) بدان دسترسی نداشته‌اند.